

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال سوم/ شماره اول/ بهار ۱۳۹۴

تحلیل ساختار زبان قرآن، در چارچوب نظریه ی معاصر استعاره

الخاص ویسی<sup>۱</sup>، غلامحسین اورکی<sup>۲</sup>

## چکیده

یکی از جنبه های اعجاز قرآن داشتن ظاهری آراسته و ساختاری منطبق بر تفکرات بشری است که با استفاده از زمینه های حسی و مادی ، زمینه های مجرد و معنوی را نشان می دهد . هدف این پژوهش تحلیل و توصیف ساختارهای استعاری زبان قرآن در چارچوب نظریه ی معاصر استعاره و تقسیم بندی استعاره های مفهومی لیکاف است. در این نظریه، استعاره به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس تر اطلاق می شود. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته؛ بدین ترتیب که نگارنده پس از معرفی ساختار زبان قرآن ، داده های پژوهش را به شیوه ی کتابخانه ای و به کمک فیش برداری، از جای جای قرآن استخراج و در چارچوب نظری تحقیق مورد تحلیل قرارداد - گرچه گستردگی ساختارهای استعاری قرآن در این پژوهش نمی گنجد که با تحلیل آنها در این رویکرد، نتایج ارزشمندی حاصل گردید؛ از جمله اینکه، بخش قابل توجهی از ساختارهای زبان قرآن، استعاریست و استعاره های قرآنی فراتر از استعاره های زبانی ویا ادبی هستند. دیگر این که اختلاف مفسران در تعیین معانی برخی از ساختارهای استعاری زبان قرآن ، از عدم توجه به نقش و مفهوم شناختی استعاره ها نشأت می گیرد و در نهایت این که سبک بیان و ساخت معنایی ومفاهیم قرآنی به صورت ترکیبی از زبان های متعدد (عرفانی ، سمبولیک و تلفیقی) وحتی استعاری می باشد و میان اجزاء ساختاری زبان قرآن پیوند منظم و رابطه ای منسجم برقرار است.

**کلید واژگان :** قرآن، زبان شناسی شناختی، استعاره های مفهومی ، نظریه ی معاصر استعاره.

---

\*\*\*تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۸

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه پیام نور اهواز elkhas@yahoo.com

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول:دانشجوی دکترای زبان شناسی همگانی دانشگاه آزاد اهواز oraki1980@gmail.com

## ۱. مقدمه

نظر به اهمیت ساختار زبان قرآن و اهتمام پژوهشگران حوزه های مختلف به آن و ضرورت توجه مفسران به شناخت نظریات متعدد در مورد زبان قرآن، برای تحلیل و رمزگشایی ساختارهای زبانی آن، تقسیمات گوناگونی در مورد زبان قرآن صورت گرفته است که به طور گذرا به آن ها اشاره می گردد: الف) نظریه ی زبان عرفانی: بر اساس این دیدگاه « زبان قرآن همان زبان تفاهم و مخاطب عرف عقلاست و خداوند برای القاء و ابلاغ پیام خود به مردم طریقه و زبان دیگری جز آن را گزینش نکرده است. » (خوئی، ۱۳۹۴ق: ۲۸۱) به بیان دیگر؛ زبان عقلا مشتمل بر مجاز، تشبیه، تمثیل و نماد است. اما گاه زبان عرفی در مفهومی دیگر استعمال می شود به عبارت دیگر؛ زبان عرفی به استعمال لفظ به طور غیرمستقیم در معنای حقیقی است که در این صورت هیچ مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه ای در کار نیست و « اگر این چنین باشد زبان قرآن را نمی توان عرفی محض دانست. » (آریان، ۱۳۷۹: ۱۸)

ب) نظریه زبان سمبلیک: بر اساس این نظریه بیانات موجود در متون مقدس دینی از جمله قرآن به زبان عرفی و نه به طور مستقیم و صریح، بلکه به زبان رمز و اشاره است از این رو آنچه از ظاهر عبارات فهمیده می شود، مراد نبوده بلکه این ظاهر رمزی برای حقایقی است که آن ها را جز به زبان غیرمستقیم یا نمادین نمی توان بیان کرد.

ج) نظریه زبان تلفیقی: براساس این دیدگاه نمی توان قرآن را محدود به یک زبان خاص دانست بلکه متناسب با مضامین و اهدافی که اراده ی الهی قصد آن داشته است و متناسب با جهان بینی حاکم بر قرآن ساختار زبان قرآن شکل گرفته است. با توجه به ابعاد گوناگون قرآن از نظر عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و..... به نظر می رسد به تناسب هر بعد و موضوع در قرآن از ساختارهای زبانی متفاوت استفاده شده است. در این پژوهش ساختار زبان قرآن از دیدگاه شناختی و بر پایه ی « نظریه معاصر استعاره<sup>۱</sup> » بررسی می شود.

زبان استعاری متون دینی در شکل دهی ساختار تجارب مخاطبان و ایجاد ارتباط میان تجارب و فضاهای گوناگون مادی و معنوی بستری را فراهم می سازد که مخاطبان، حقایق مجرد و مفاهیم متعالی را با استفاده از این روابط خاص مفهومی در یابند.

<sup>1</sup> The Contemporary Theory of Metaphor

بشر با استفاده از تجارب بنیادی روابط مکانی و زمانی در دنیای پیرامون خود، در فهم مفاهیم و امور ناآشنا و جدید بهره می گیرد، این روابط بنیادی برای مفهوم سازی مورد نظر ضروری و ذاتی هستند، از آنجایی که بشر همه چیز را به کمک این روابط بنیادی می فهمد، پس خداوند از این روابط بنیادی و مفاهیم پایه ی ذهن بشری بهره گرفته و مناسب ترین مفاهیم و سازگارترین مفهوم سازی را با آنها در قرآن به وجود آورده است. استعاره از مهم ترین پدیده های زبانی است که از دیرباز مورد توجه عالمان، فلاسفه و ادبا و اخیراً زبانشناسان واقع شده است. دو دیدگاه در ارتباط با استعاره وجود دارد، دیدگاه اول که به دیدگاه سنتی معروف است نزدیک به ۲۵۰۰ سال در فلسفه و ادبیات قدمت دارد.

در دیدگاه سنتی، استعاره در سطح واژگان و نه اندیشه اتفاق می افتد، و به کاربرد غیر متعارف یک واژه و تغییر مصداق آن مربوط می شود؛ بدین معنا که واژه ها در سایه ی آرایه ی کلامی استعاره در معنای اصلی خود به کار نمی روند.

در دیدگاه سنتی، استعاره ها بر پایه ی شباهت استوارند، به واژگان زبان مربوط شده و به اندیشه و تفکر بشر ارتباطی ندارند، بیشتر با عبارات فصیح و بلیغ و یا زبان شعر مرتبط می شوند و به عنوان ابزارهایی برای زیبا آفرینی در کلام در نظر گرفته شده اند.

دیدگاه دوم که با نظریه ی معاصر استعاره جورج لیکاف<sup>۱</sup> در سال (۱۹۹۲) شکل گرفت و در ادامه با اوج گرفتن علوم شناختی، به ویژه زبان شناسی شناختی<sup>۲</sup> که زمینه های پژوهشی برجسته ای را که در زبان شناسی شناختی به وجود آورده است - نگاه سنتی به استعاره، جای خود را به نگاهی نو داد. این نوع نگاه به استعاره، در آغاز با کتاب «استعاره هایی که با آن ها زندگی می کنیم»<sup>۳</sup> اثر لیکاف و مارک جانسون<sup>۴</sup> در سال (۱۹۸۰) شکل گرفت و در ادامه ی این روند، لیکاف (۱۹۹۲) در تکمیل نظریات قبلی خود در ارتباط با مفهوم استعاره، «نظریه ی معاصر استعاره» را مطرح ساخت. در این نظریه، استعاره، صورت ثانوی و تحریف شده ی زبان به شمار نمی آید و به معانی واژه ها مربوط نمی شود، بلکه با نحوه ی مفهوم سازی پیوند دارد

<sup>1</sup> George Lakoff

<sup>2</sup> Cognitive linguistics

<sup>3</sup> Metaphors We live By

<sup>4</sup> Mark Johnson

و نوعی فعالیت تعبیری است که میان دو قلمرو یا حوزه مبدأ و مقصد به وجود می آید. استعاره در این دیدگاه از یک واژه یا عبارت ساخته نمی شود بلکه از شباهت هستی شناختی و معرفت شناختی میان دو حوزه مبدأ و مقصد پیدا می شود از این رو استعاره در سطح زبان در نظر گرفته نمی شود بلکه به اندیشه بشر مربوط می شود، نقش زبان در این امور ثانوی است.

توجه به ساختار زبان قرآن، مورد اهتمام برخی از پژوهشگران در حوزه های فلسفه، دین، کلام، تفسیر، معارف و اخیراً زبان شناسی واقع شده است. هدف این پژوهش، تحلیل و توصیف ساختارهای استعاری قرآن بر پایه ی رویکرد شناختی نظریه ی معاصر استعاره است. بسیاری از مفاهیم متعالی وحی الهی در برخی از ساختارهای قرآن به زبان غیر مستقیم بیان شده است که با تحلیل و توصیف ساختارهای استعاری قرآن، فهم مخاطبان از ظاهر آیات قرآن، مفاهیم محسوس و عینی و معانی تحت الفظی کلام وحی فراتر رفته و به درک مفاهیم متعالی و حقایق مجرد نائل می شود. در این پژوهش ساختارهای استعاری زبان قرآن بر پایه ی انواع استعاره های مفهومی (Conceptual Metaphors) لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تحلیل و بررسی می شوند.

## ۲. پیشینه ی مطالعات

استعاره، از دیر باز به عنوان یکی از مباحث پژوهش برانگیز، در حوزه های علوم متعدد، مورد مطالعه قرار گرفته است. نخستین مطالعه ی موثر در این باب، با آثار ارسطو پیوند می یابد. او در دو کتاب فنّ شعر و فنّ خطابه به موضوع استعاره پرداخته است. اُرتونی<sup>۱</sup> در سال (۱۹۷۹) بیان می دارد که ارسطو آغازگر مطالعات جدّی در مبحث استعاره است. یوسفی راد و گلغام (۱۳۸۱) درباره تعریف استعاره از دیدگاه ارسطو به نقل از اُرتونی (۱۹۷۹) آورده اند. ارسطو، استعاره را نوعی مقایسه ی تلویحی<sup>۲</sup> مبتنی بر اصل قیاس<sup>۳</sup> می داند. از منظر وی، استعاره در واقع نوعی تشبیه خلاصه شده و امری اساساً تزینی است. در حوزه ی ادبیات نیز عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ه. ق) در کتاب اسرار البلاغه دقیق ترین تعریف را از استعاره به میان آورده است.

<sup>1</sup> Ortony

<sup>2</sup> implicit comparison

<sup>3</sup> analogy

«به اعتقاد جرجانی رابطه ی استعاره میان پدیده هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی شود بلکه در برقراری پیوند استعاره ، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی همواره اهمیت دارد. (شفعی کدکنی ، ۱۳۶۶: ۱۱۰). دیدگاه سنتی مطالعه استعاره بر اساس این مطالعات شکل می گیرد. اما مطالعه ی این موضوع بر پایه ی دیدگاه نوین، در چارچوب رویکرد زبان شناسی شناختی صورت گرفته است ، نخستین مطالعات مربوط به استعاره در این رویکرد همان نظریه ی معروف جورج لیکاف (۱۹۹۲) به نام «نظریه ی معاصر استعاره » است . مطابق این نظریه، استعاره به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس تر اطلاق می استعاره ها در واقع نوعی الگوبرداری مبداء-مقصد را ارائه می دهند و به این ترتیب نوعی رابطه ی استعاری نظام مند میان دو حوزه انتزاعی و ملموس به وجود می آید. در ایران نیز تحقیقاتی در قالب مقالات و پایان نامه ها و بیشتر به صورت میان رشته ای در چارچوب نظری پژوهش حاضر انجام گرفته است .

مشعشی (۱۹۷۹) پایان نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی استعاره زمان در زبان فارسی پرداخته است و انواع استعاره های مفهومی را با مثال در زبان فارسی بررسی کرده است . گلغام و دیگران (۱۳۸۸) تحقیقی در باب بررسی استعاره در شعر نو از دیدگاه شناختی نگاشته اند این نتیجه حاصل شده که در شعر فروغ فرخ زاد استعاره های قرار دادی زمان بسط می یافته و با ویژگی های جدید همراه شده و استعاره های کاملاً نوخلق می شوند . از بررسی های استعاره در متون دینی از جمله قرآن کریم در چارچوب شناختی می توان به پورابراهیم (۱۳۸۸) اشاره کرد که در پژوهشی ، انواع استعاره های مفهومی را در پانزده جزء قرآن بررسی کرده و در پایان با بهره گرفتن از نظریه معاصر استعاره و تقسیمات مفهومی به تحلیل آیات پرداخته است . کرد زعفرانلو (۱۳۸۹) مقاله ای تحت عنوان "استعاره های جهتی قرآن " با رویکرد شناختی نگاشته است که در آن مشخص شده است ، در زبان قرآن مفاهیم ارزشی زیادی درحوزه مقصد وجود دارد که با انطباق حوزه ی مبداء «مکان» بر آنها تصویر سازی و ارزش آنها مشخص می شود و از طریق استعاره های جهتی قابل درک هستند.

قائمی نیا (۱۳۹۳) در پژوهشی با موضوع «نقش استعاره های مفهومی در تفکر دینی» به تحلیل شناختی جایگاه و نقش تأثیر گذار استعاره در خلق اندیشه های جدید و جهت دهی به تفکر دینی و به تبع آن تأثیر استعاره در اندیشه و جهان بینی اسلامی پرداخته است.

### ۳. چارچوب نظری

در رویکرد زبان شناسی شناختی، مبحث استعاره از مباحث کلیدی است که به عنوان وسیله ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات و نمودی از نظام تصویری کلی مقوله بندی، مکانیسم های پردازش و تأثرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می گیرد. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب «استعاره هایی که با آن ها زندگی می کنیم» ادعا کردند که نظام تصویری ذهن بشر که اندیشه و رفتار ما بر مبنای آن قرار دارد ذاتاً استعاری است، بر این اساس جورج لیکاف (۱۹۹۲) در جهت تکمیل مطالعات قبلی، «نظریه ی معاصر استعاره» را مطرح ساخت. بر پایه ی این نظریه، استعاره از یک واژه یا عبارت ساخته نمی شود بلکه به فرایند شناختی مفهوم سازی ذهن بشر مربوط شده و به عنوان یکی از ساخت های بنیادین زبان محسوب می شود. به تعبیر لیکاف، استعاره از شباهت هستی شناختی و معرفت شناختی میان دو حوزه ی؛ مبداء یا منبع<sup>۱</sup> و مقصد یا هدف<sup>۲</sup> تشکیل می شود. میان دو حوزه ی مفهومی<sup>۳</sup> رابطه ی تناظر یا نگاشت<sup>۴</sup> یک سویه، برقرار است؛ به این معنی که در فرایند استعاره، قلمرو مبداء ساختاری را به قلمرو مقصد فرا می فکند ولی بر عکس آن ممکن نیست.

روشن (۱۳۹۲) به نقل از کووچش (۲۰۰۲) بیان می دارد که رایج ترین قلمروهای مبداء در نگاشت های استعاری، قلمرو های مربوط به اعضای بدن انسان، گیاهان و نیروهاست و قلمروهای مقصد نیز مقوله های مفهومی، فکر، روابط انسانی، زمان، جهات و اخلاق و عواطفند. (روشن، ۱۳۹۲: ۱۲۵) به عبارت دیگر مفاهیم تجربی شامل مجموعه ای از روابط مکانی نظری (بالا/پایین، جلو/عقب و...)، مفاهیم هستی شناختی فیزیکی (موجود، ظرف و...) و مجموعه ای از تجربیات و فعالیت های اساسی (خوردن/حرکت کردن و...) مبنای ادراک مفاهیم انتزاعی و ناملموس قرار می گیرند.

در این رویکرد مطالعات سنتی استعاره به چالش کشیده شده است. چراکه، استعاره در سطح زبان روزمره کاربرد می یابد و به واژگان و در سطح زبان ادبی محدود نمی شود، بلکه در نظام تصویری ذهن بشر ریشه داشته، عنوان یک پدیده شناختی که در آن نوعی الگو برداری از حوزه

<sup>1</sup> target domain

<sup>2</sup> source domain

<sup>3</sup> conceptual domain

<sup>4</sup> mapping

ی عینی و ملموس مبدأ به حوزه انتزاعی و مجرد مقصد صورت می گیرد ، مورد مطالعه قرار می گیرد به عبارت دیگر ؛ استعاره های مفهومی ، استعاره هایی هستند که حوزه ی دو مفهوم (تصور) را به هم مربوط می سازند . این الگو برداری به استعاره اجازه می دهد تا الگوی ساخت های استعاری بعدی قرار گیرد. مثلاً در استعاره ی «اندیشه غذاست.» حوزه ی مفهومی اندیشه، حوزه ی مقصد است و حوزه ی مفهومی غذا حوزه ی مبداء است . در این استعاره حوزه ی مقصد براساس حوزه ی مبدأ فهمیده می شود. آن چه در استعاره مفهومی روی می دهد، نگاشت دو حوزه است به عبارت واضح تر ؛ اگر عناصر حوزه ای مفهومی را با یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه دیگر در نظر بگیریم در میان این مجموعه ، نگاشت هایی به وجود می آید؛ یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصری از حوزه ی مقصد نگاشته می شود .

این نگاشت منجر به کاربرد جملات استعاری همچون «احمد کتاب را قورت داد.» و «تفکراتش برای من قابل هضم نیست.» به طور کلی در زبان شناسی شناختی به فهم یک حوزه ی مفهومی بر حسب حوزه ی مفهومی دیگر، استعاره ی مفهومی گفته می شود. لیکاف در ادامه مطالعات خود استعاره های مفهومی را در سه طبقه قرار می دهد که در اینجا به طور مختصر به آن ها اشاره می شود: الف ) استعاره های جهتی یا حدوث موقعیت<sup>۱</sup> استعاره هایی هستند که بر پایه تجربیات فیزیکی و فرهنگی انسان ها شکل می گیرند. اساس تشکیل آنها موقعیت هایی همچون ؛ بالا-پایین ، درون- بیرون، جلو-عقب، عمیق- کم عمق و مرکزی- پیرامونی می باشند. در زبان فارسی نگاشت استعاری «زیاد بالاست.» عبارات استعاری زیر را تحقق بخشیده است :

- نرخ تورم امسال خیلی بالا بود .

- چربی خونم بسیار بالا رفته است.

- تحملش بالا رفته .

- هوشیاری وی بالاست.

<sup>1</sup> orientational metaphor

جملات بالابریایه نگاشت استعاری فوق که خود برگرفته از تجربیات زندگی بشر است، در زبان روزمره، شکل گرفته اند. ب) استعاره های وجودی یا هستی شناختی<sup>۱</sup> در این استعاره ها، مفاهیم و تجاریمان را در قالب اشیا و مواد و چیزهای مستقل درک می کنیم، بر اثر شکل گیری این استعاره ها، ذهن، پدیده ها و تصورات انتزاعی را به صورت اجزا و مواد مفهوم سازی می کند. دو نمونه ی شاخص این نوع استعاره ها عبارت ان از استعاره های ظرف و شخصیت بخشی. در مثال «سرطان زندگی او را گرفت.» درک مفهوم انتزاعی سرطان از طریق ارتباط با ویژگی های انسانی صورت پذیرفته است.

ج) استعاره های ساختاری یا ساختار رویداد<sup>۲</sup> استعاره هایی هستند که در آن ها یک مفهوم بر اساس مفهوم دیگر، فهمیده و تجربه می شود، به عبارت دیگر؛ در این استعاره ها یک مفهوم در قالب مفهوم دیگر بیان می شود. ساختار دقیق تصویری که در حوزه ی مبدأ قرار گرفته، به ساختار مفهومی انتزاعی مقصد بازتاب می شود و نوعی الگوبرداری میان دو حوزه انجام می شود. مانند نمونه های الف و ب در زیر:

الف) وقت طلاست. ب) کار سرمایه جاودانی است.

دنیا کاروان سرا است. در همه موارد فوق نوعی رابطه تناظر میان حوزه ای دیده می شود که بر اساس آن درک مفاهیم انتزاعی "وقت"، "کار" و "دنیا" با الگوبرداری از مفاهیم محسوس و تجربی "طلا"، "سرمایه" و "کاروان سرا" درک می شوند. به طور کلی به منظور دست یابی به هدف پژوهش که تعیین ساختارهای استعاری زبان قرآن است، نگارنده از منبع پر بار قرآن کریم، آیاتی را گزینش کرد تا به تحلیل و توصیف آنها در چارچوب نظریه ی معاصر استعاره لیکاف و تقسیمات وی از استعاره های مفهومی بپردازد.

<sup>1</sup> ontological metaphor

<sup>2</sup> structural metaphor



## ۴. تحلیل داده ها

در این بخش از پژوهش ، برپایه ی رویکرد زبان شناختی استعاره ، که یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می شود، به شیوه علمی توصیفی- تحلیلی وبه روش کتابخانه ای ، تعدادی از آیات قرآن گردآوری شده است که در اینجا مورد تحلیل واقع شده تا کارایی چارچوب نظری پژوهش در تبیین جایگاه ساختار استعاری زبان قرآن معلوم گردد، گرچه گستردگی ساختارهای استعاری قرآن در این پژوهش نمی گنجد.

« مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ » (شوری، ۲۰) : هر کس حاصل کشت آخرت را بخواهد ما بر تخمی که کاشته، می افزاییم و هر که تنها حاصل کشت دنیا را بخواهد او را هم از آن نصیب می کنیم ولی در آخرت (از نعمت ابدی آن چون نخواستہ) نصیبی نخواهد یافت.

تحلیل (شناختی) استعاری: در ساختار این آیه، برای درک مفهوم انتزاعی حوزه ی مبداء یعنی "زندگی آخری" از مفاهیم تجربی و ملموس حوزه ی مقصد ؛ یعنی ، کاشت و برداشت محصول استفاده شده است . میان مفاهیم انجام عمل نیک و دریافت نتیجه ی آن در آخرت با مفاهیم کاشت محصول و برداشت آن در این دنیا رابطه ی تناظر میان حوزه ای برقرار شده که بر اساس آن مفاهیم انتزاعی با الگوبرداری از مفاهیم محسوس درک می شوند. همه ی این گونه آیات که برخی مفاهیم از طریق مفاهیمی دیگر، محسوس و قابل درک می شوند در قالب استعاره های ساختاری (ساختار رویداد) لیکاف قابل تبیین هستند.

« وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ » (حج، ۷) :

و محققا ساعت قیامت بی هیچ شک بیاید و خدا به یقین مردگان را از قبرها برانگیزد.

در مدل شناختی « زمان » یک مفهوم انتزاعی است و درک آن در قالب « استعاره ی زمان به مثابه مکان » که دو حالت دارد : حالت اول « زمان » به مثابه مکان ، شیئی یا فضای بسته در نظر گرفته می شود و « آنچه در این میان تفاوت دارد موقعیت ناظر است؛ به این صورت که گاهی ناظر ثابت است و زمان متحرک و گاهی ناظر متحرک است و زمان ثابت.»

(گلفام و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۵). مثلاً در زمان فارسی جملات «به لحظه ی تحویل سال نزدیک شدیم» و «فصل بهار فرا رسید» نمونه هایی از کاربرد استعاره زمان هستند. در این آیه شریفه ی قرآنی از مدل شناختی استعاره ی زمان متحرک (روزقیامت) و ناظر ثابت (انسان ها) استفاده شده است؛ یعنی، روز قیامت فرا می رسد.

\* «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الأنبياء، ۱): (روز حساب مردم بسیار نزدیک شده و مردم سخت غافلند و اعراض می کنند.) تحلیل شناختی این آیه نیز همچون آیه ی قبل بر پایه ی کاربرد استعاره زمان متحرک و ناظر ثابت می باشد. در این آیه نزدیک شدن روز حسابرسی و روی گردانی مردم از این امر حتمی به خوبی قابل درک است. از تحلیل این دو آیه چنین بر می آید در مفهوم سازی روز قیامت بر پایه ی «استعاره ی زمان متحرک» استفاده شده است.

\* «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزُرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (فتح، ۲۹):

(این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که (مثل حال آن رسول) به دانه ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوت یابد تا آنکه سبتر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند.)

هوشنگی و دیگران در توصیف این آیه آورده اند که هنگام بررسی حوزه های مفهومی گیاه در آیات قرآن باید توجه داشت که در این زمینه بیشتر از ویژگی های در زمانی گیاهان استفاده شده است تا ویژگی های همزمانی. (هوشنگی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵)

درباره تحلیل استعاری این آیه ی شریفه نیز باید گفت که از دیدگاه شناختی، در طبقه استعاره های ساختاری قرار می گیرد؛ زیرا، در این آیه مجموعه مفاهیم حوزه ی مبدأ به تر تیب؛ بوته ی ضعیف و کوچک، ایستادگی بر روی ساقه و حیرت کشاورزان، به ساختار مفهومی انتزاعی مقصد؛ تبدیل شدن مؤمنان به کثرت، قوت یافتن آنان و اعجاب کفار بازتاب می شود و نوعی الگوبرداری میان دو حوزه انجام می شود. در همه موارد فوق نوعی رابطه

تناظر میان حوزه ای دیده می شود که بر اساس آن، درک مفاهیم انتزاعی با الگوبرداری از مفاهیم محسوس انجام می شود.

« مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » (بقره، ۲۶۱):

(مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند به مانند دانه ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند از این مقدار نیز برای هر که خواهد بیفزاید، و خدا را رحمت بی منتهاست و (به همه چیز) داناست.)

تحلیل شناختی: در این گونه آیات، نظام مندی استعاره های مفهومی ساختاررویداد به خوبی قابل دریافت است؛ در این آیه، نیز وجوهی دیگر از مفاهیم حوزه ی مبدأ و ساختار تصویری و تجربی آن بر ساختار مفهومی حوزه مقصد بازتاب می گردد. به عبارت روشن تر، موضوعات؛ انفاق مال و کثرت آن از طریق مفاهیم حوزه ی تجربی و عینی مبدأ؛ کاشتن دانه و روییدن آن به شکل هفت سنبله صد حبه ای (کثرت دانه) مفهوم سازی شده است و نوعی الگو برداری میان حوزه ای صورت گرفته است.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره، ۱۶):

(آنانند که گمراهی را به راه راست خریدند، پس تجارت ایشان سود نکرد و راه هدایت نیافتند).

تحلیل شناختی این آیه نیز بدین گونه است که مفاهیم متعالی و انتزاعی «هُدَى: هدایت» و «الضَّلَالَةُ: گمراهی» بر پایه مفاهیم محسوس و تجربی «إِشْتَرَا» و «رَبِحَ» و «تِجَارَتَ» کسب و کار، منفعت و تجارت مفهوم سازی شده اند تا زمینه درک مؤثرتری از این مفاهیم برای مخاطب فراهم گردد.

«اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (الحديد، ۲۰):

(بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است طفلانه و لهو و عیاشی و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان در مثل مانند بارانی است که گیاهی در پی آن از زمین بروید که برزگران (یا کفار دنیاپرست) را به شگفت آرد و سپس بنگری که زرد و خشک شود و بیوسد. و در عالم آخرت (دنیا طلبان را) عذاب سخت جهنم و مؤمنان را) آمرزش و خشنودی حق، نصیب است. و باری، بدانید که زندگانی دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.)

### تحلیل شناختی :

این آیه در قالب استعاره ی ساختاری لیکاف قابل تبیین است. در این آیه فضاهای ذهنی<sup>۱</sup> متنوعی با هم آمیخته شده اند تا از تلفیق مفاهیم و نگاشت میان حوزه ای مفاهیم تلفیقی، مفهوم نوپدید<sup>۲</sup> " نابودی و فناپذیری دنیا و متعلقاتش " را برای مخاطبان قابل درک و فهم نماید. نخست به امور گوناگون (لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ) اشاره شده است که هر مفهوم، نوعی تصوّر ذهنی<sup>۳</sup> خاص را در ذهن مخاطب برمی انگیزد.

از مجموع این مفاهیم، یک تلفیق مفهومی<sup>۴</sup> در حوزه ی مبداء (حوزه مفهومی تجربی ) تشکیل شده است که مبنای ادراک مفاهیم انتزاعی " فنا " و " ناپایداری دنیا و مافیها " را از طریق مجموعه ی تلفیق مفهومی دیگر که شامل (كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا ) فراهم ساخته است. و در پایان فضای مربوط به " زندگی آخروی " در پیوند با " نتیجه زندگی فریبنده ی دنیوی " برای مخاطبان این کتاب آسمانی ترسیم شده است. گفتنی است که هریک از تلفیق های مفهومی آیه ی مذکور با سیاق آیه تناسب دارد.

« وَالصَّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ » (التکویر، ۱۸) : (و قسم به صبح روشن وقتی که دم زند (و عالم را به روی خود بیفروزد.) از دیدگاه شناختی این آیه در قالب استعاره های هستی شناختی (وجودی ) قابل تبیین است به این معنی که مفهوم «وَالصَّبْحِ: سپیده دم» با مفهوم « تنفس» که از لوازمات زندگی انسان است، رابطه ی متناظر برقرار می کند و میان این دو مفهوم یک ساختار تصویری ایجاد می شود که براساس آن بیرون آمدن روشنایی از مشرق از طریق مفهوم بیرون

<sup>1</sup> Mental space

<sup>2</sup> emergent

<sup>3</sup> mental image

<sup>4</sup> conceptual blending

آمدن تدریجی نفس قابل درک می شود . \* « إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ » (الحاقه، ۱۱) : (شما مردم فرزندان نوح هستید که) ما چون طوفان دریا طغیان کرد شما را به کشتی نشانیدیم (و نجاتتان دادیم).

تحلیل شناختی: در تحلیل این آیه شریفه بر پایه ی استعاره وجودی باید گفت که در مفهوم سازی ساختار آن ، وجوهی از مفاهیم حوزه ی مبدأ انسانی (صفت طغیان) در مفاهیم حوزه مقصد (مواج شدن دریا) بازتاب می شود و از این طریق در ذهن مخاطب، زمینه ی ادراک مؤثرتری را فراهم می سازد.

\* « فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ » (الحجر، ۹۴) : (پس تو آشکارا آنچه مأموری (به خلق) برسان و از مشرکان روی بگردان.) تحلیل شناختی : این آیه نیز بر پایه ی استعاره ی ساختار- رویداد بررسی می شود . «صَدَعٌ» در لغت به معنای شکستن چیزی سخت است . مفهوم آشکار ساختن نبوت پیامبر اسلام (ص) از طریق مفهوم محسوس فعل «صَدَعٌ» بیان شده است . یعنی از یک امر محسوس «شکستن چیزی» برای بیان یک امر معقول «اعلام نبوت» - که در حقیقت با این کار، جو زندگی پیامبر نیز شکسته شد - استفاده شده است .

\* « الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا » (الفرقان، ۵۹)

(آن خدایی که آسمانها و زمین و هر چه در بین آنهاست همه را در شش روز بیافرید آن گاه همین خدای رحمان بر عرش (قدرت و فرمانروایی) قرار گرفت، پس از خدانشناسی آگاه، حقیقت را بازجو.)

تحلیل شناختی این آیه نیز همچون آیات قبل در طبقه ی استعاره های ساختار رویداد قرار ، ارائه می شود. در این آیه برای زمینه سازی درک مفاهیم «خلقت آسمان ها و زمین» و «قدرت و فرمانروایی خداوند» ساختاری استعاری شکل گرفته است تا مخاطب با شنیدن این آیه پادشاهی را در نظر آورد که از نظر قلمرو حکومت ، تحکیم قدرت ، رواج امور رُعايا، نوسازی سرزمین ها ، تدبیر امور بندگان و مردم فراغت یافته و شکوهمندانه بر تخت سلطنت تکیه زده است . در این آیه ناخواسته زمینه ی سنجش شئون الهی با ملوک دنیوی در ذهن مخاطب

برانگیخته می شود. اگرچه تخت و جلوس و استیلای محسوسی به آن صورت که از ظاهر آیه بر می آید وجود ندارد. بنابراین دریافت مفاهیم مُنیع قدرت و سلطنت خداوند و چگونگی خلقت آسمان ها وزمین از طریق تناظر بامفاهیم محسوس برای مخاطبان مُیسر می شود.

« فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ » (النحل، ۱۱۲) :

(خداهم به موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشانید و چون لباس، سراپای وجودشان را پوشاند.) تحلیل شناختی: ساختار استعاری این آیه بدین گونه است ؛ که مفاهیم « شدت گرسنگی » و « ترس » در قالب مفهوم « لباس » که سراسر بدن را می پوشاند، بیان شده است و ساختار دقیق تصویری حوزه ی مبدأ « لباس » بر ساختار مفاهیم حوزه ی مقصد « شدت گرسنگی » و « ترس » بازتابانده شده و از این طریق برخی از وجوه حوزه ی مقصد در حوزه ی مبدأ آشکار شده است تا فهم مطلب بهتر گردد.

« وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (الأنعام، ۵۹) :

(و کلیدهای خزائن غیب نزد اوست، کسی جز او بر آن آگاه نیست.)

تحلیل شناختی : در این آیه تعبیر « مَفَاتِحُ : کلیدها » برای ملموس سازی حقایق عالم غیب به کار رفته است و از طریق نگاشت استعاری «گنجینه عالم غیب کلید دارد» ساختار این آیه شکل گرفته است و این ساختار در ذهن خواننده این تصور معنایی را ایجاد می کند که گویا عالم غیب گنجینه ها و کلیدهایی دارد که همه ی آن ها نزد خداست.

« مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » (آل عمران، ۱۱۷) : (مثل مالی که کافران برای پیشرفت مقاصد دنیوی خود صرف کنند (و از آن بهره نیابند) بدان ماند که باد سرد شدیدی به کشتزار ستمکاران برسد و همه را نابود کند (که حاصلی از آن به دست نیاید). و خدا ستمی بر آنها نکرده، لیکن آنها به خود ستم می کنند.)

تحلیل شناختی : در این آیه نیز نگاشت های استعاری بین حوزه ی مفهومی حوزه ی مقصد «انفاق برای غیر خدا و نتیجه آن» با حوزه ی مبدأ « وزش باد سرد ویرانگر بر کشتزار» دیده می شود و از طریق این مفهوم سازی مخاطب به نتیجه بیهوده انفاق در راه غیر خدا پی می برد .

\* «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (العنكبوت، ۴۱) :

(مثل حال آنان که خدا را فراموش کرده و غیر خدا را به دوستی و سرپرستی برگرفتند (در سستی و بی بنیادی) حکایت خانه ای است که عنکبوت بنیاد کند و اگر بدانند سست ترین بنا خانه عنکبوت است.)

تحلیل شناختی : در قرآن کریم بیش از دویست بار از نام حیوانات استفاده شده است و شش سوره آن نام حیوانات به خود گرفته اند. (هوشنگی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸) در این آیه حوزه ی ملموس « ساختار خانه ی عنکبوت» با حوزه ی انتزاعی «دوستی با غیر خدا رابطه متناظر می یابد. مؤلفه های مفهومی «خانه ی عنکبوت» در حوزه ی مقصد بازتاب می شود و از این طریق مفهوم عمیق و اثرگذار این آیه شریفه آشکار می گردد. در این آیه با انتزاع زدایی و عینی ساختن موضوع دوستی با غیر خدا زمینه درک مؤثر آن در مخاطب به وجود آمده است.

\* «فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (البقرة، ۱۰)

(در دل های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آنها بیفزاید، و برای ایشان است عذابی دردناک، به سبب آنکه پیوسته دروغ می گفتند)

تحلیل شناختی: همانطور که قبلاً بیان گردید در استعارهای مفهومی فهم یک حوزه ی مفهومی بر حسب حوزه ی مفهومی دیگر صورت می گیرد. بیماری و سلامت از حالات انسان است که در زندگی تجربه می کند و به عنوان مفاهیم حوزه ی مبدأ برای مفهوم سازی معانی غیر محسوس به کار می روند در این آیه مفهوم تجربی «مرض» برای تعبیر مفهوم انتزاعی «جهل و عناد» به کار رفته است .

\* «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا» (الإسراء، ۲۴) :

و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا، چنانکه پدر و مادر، مرا از کودکی (به مهربانی) بیپروردند تو در حق آنها رحمت و مهربانی فرما.

تحلیل شناختی : ساختار این آیه شریفه تصویری بسیار انگیزاننده بر پایه ی ساختار استعاری در ذهن مخاطب ایجاد می کند. بدین گونه که مفاهیم «فروتنی و تواضع در مقابل پدر و مادر» از طریق تصویرسازی «گستراندن بال های پرنده در برابر جوجه ها» بیان شده است.

« تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ » (القدر، ۴) :

در این شب فرشتگان و روح (یعنی جبرئیل) به اذن خدا (بر مقام ولایت نبی و امام عصر علیه السلام) از هر فرمان و دستور الهی نازل می شوند (و سرنوشت و مقدرات خلق را نازل می گردانند).

تحلیل شناختی : این آیه شریفه بر پایه ی استعاره های جهتی (بالا و پایین) لیکاف قابل تبیین است. تعبیر « تَنْزَلُ » در این آیه که به «نزول ملائکه و جبرئیل» از طرف ذات باری تعالی اشاره دارد، نوعی جهت مکانی در ذهن مخاطب برای درک مؤثر این حقیقت بوجود می آید در حالی که نزول مکانی مراد نبوده است.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ » (النور، ۳۵)

خداوند نور آسمانها و زمین است داستان نورش همچون چراغدانی است که در آن چراغی هست، و چراغ در آبگینه ای هست، که آبگینه گویی ستاره ای درخشان است، که از درخت مبارک زیتون - که نه شرقی است و نه غربی افروخته شود نزدیک است که روغنش، با آنکه آتشی به آن نرسیده است، فروزان گردد، نور در نور است، خداوند به نور خویش هر کس را که خواهد هدایت کند، و خداوند برای مردم مثلها می زند و خداوند به هر چیزی داناست.

تحلیل شناختی آیه ی فوق : در این آیه ی شریفه، بنیادی ترین استعاره ی قرآنی وجود دارد که در ساختار درونی قرآن نقش زیادی دارد و در جهان بینی اسلامی، تفکر دینی و فهم تعالیم قرآنی تأثیر فراوان گذاشته است. سید رضی می گوید : « این آیه استعاره است و مراد آن نزد



برخی از عالمان این است که خداوند با برهان های قاطع هادی اهل آسمان ها و زمین است ؛ همچنان که شهاب های درخشان موجب هدایت می شوند. « (سید رضی، ۱۴۰۷: ۱۳۹).

در مورد این آیه، تحلیل های زیادی صورت گرفته است ؛ اما در هیچ یک از این تحلیل ها از دیدگاه شناختی به ساختار استعاری آن پرداخته نشده است. آن چنان دامنه ی گستردگی تأثیر این استعاره نامحدود است که برخی از مفسران برای «نور» در همه ی آیات معنی واحدی آورده اند. مثلاً امام فخر رازی می گوید: در قرآن واژه ی «ظلمات : کفر» و «نور: ایمان» تعبیر می شود. (فخر رازی، ۱۳۱۷: ۱۰۱)

تمام این تحلیل ها ابعاد معنایی واژه ی نور و ظلمت را نشان نمی دهند. بر پایه ی الگوی شناختی می توان گفت که ساختار این آیه براساس نگاشت استعاری «خدا نور آسمان ها و زمین است» شکل گرفته است. و بر این اساس به طور نظام مند در مفاهیم مرتبط با خداوند در ساخت های قرآنی اثر گذاشته است و در جهان بینی اسلامی تأثیر بنیادین گذاشته است به طوریکه می توان گفت مفاهیمی که ارتباط با خدا پیدا می کنند با نور مفهوم سازی می شوند و در مقابل مفاهیمی مانند کفر و ظلم و جهل با ظلمت یکی می شوند.

\*أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم، ۲۴-۲۵) :

(ای رسول) آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت پاک و زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان (رفعت و سعادت) بر شود؟

مفسران قرآن از این آیه تحلیل های متفاوت ارائه داده اند ، در تحلیل این پژوهش، یافتن نگاشت های میان حوزه های مفهومی مبدأ و مقصد- ملموس سازی مفاهیم مجرد و متعالی وحی برپایه ی طرحواره های (schema) تجربی بشر- به منظور دست یابی به ساختار استعاری زبان قرآن مد نظر است. در تفسیرالمیزان « کلمه ی طیبه » به عنوان عقاید حق و ریشه دار در اعماق قلوب انسان ها تفسیر شده است و همچنین « قول به وحدانیت خدا و استقامت بر آن، قول حقی است که دارای اصلی ثابت است و به همین دلیل از هر تغییر وزوال و بطلانی محفوظ می ماند و آن اصل خدای عزاسمه و یا زمینه ی حقایق است و آن اصل دارای

شاخه هایی است که بدون هیچ مانع و عایقی از آن ریشه جوانه می زند و آن شاخه ها عبارت است از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن، حیات طیبه خود را به وسیله آن ها تأمین نموده و عالم بشریت و انسانیت به وسیله ی آن ها رونق و عمارت واقعی خود را می یابند، همین معارف و اخلاق هستند که با سیر نظام وجود که منتهی به ظهور انسان می گردد، سازگاری و موافقت دارند و هرچه غیر این معارف باشد از مبدأ عالم، جوانه نزده و با حیات طیبه ی انسانی و سیر نظام وجود سازگار نیست. (طباطبایی، المیزان ۷۲، ۱۳۷۴-۷۳)

تحلیل شناختی: در این جا، قرآن برای مفهوم سازی مفاهیم منیع وحی الهی، بر پایه ی ساختار ذهنی بشر از ساختار استعاره ی استفاده کرده است، براساس این رویکرد زبان شناسی و مطابق تقسیم بندی های لیکاف از استعاره های مفهومی، این آیه در چارچوب استعاره های ساختار رویداد و نگاشت استعاره ی « عقیده ی حق، شجره ی طیبه است »، قابل تحلیل و تبیین می باشد.

در این آیه، مجموعه ی مفاهیم حوزه ی مقصد (حوزه ی انتزاعی) به ترتیب؛ عقیده ی حق (توحید)، عدم زوال، اعمال صالح و انسان صالح در قالب مجموعه ی مفاهیم حوزه ی مبدأ؛ شجره طیبه، داشتن ریشه ی محکم (اصلها ثابت)، شاخه ها و میوه ها که قابل درک و تجربه اند، بیان شده است. به عبارت دیگر در این بیان، ساختار دقیق تصویری، که در حوزه ی مبدأ شکل گرفته، به ساختار مفهومی انتزاعی مقصد، بازتاب می شود تا فهم این آیه برای مخاطبان آسان گردد.

## ۵. نتیجه گیری

ساختار زبان قرآن به لحاظ اهمیت فراوان، مورد اهتمام پژوهشگران در حوزه های فلسفه دین، کلام، تفسیر، معارف و اخیراً زبان شناسان شناختی قرار گرفته است و نظریات متعددی در باب ساختار زبان قرآن از قبیل زبان عرفانی، زبان سمبلیک و زبان تلفیقی ارائه شده است.

از آنجایی که بخش عمده ای از ساختارهای زبانی قرآن استعاری است و مبحث استعاره نیز بعنوان یکی از مفاهیم عمده در زبان شناسی شناختی مطرح شده و زمینه های پژوهشی گسترده ای را به وجود آورده است، مهم ترین پژوهش ها و مطالعات مربوط به استعاره با نام نظریه معاصر استعاره توسط لیکاف (۱۹۹۲) مطرح شد. وی در ادامه کار با همکاری جانسون به انواع استعاره های مفهومی نیز پرداختند. پژوهش حاضر در قالب همین نظریه به تحلیل ساختارهای استعاری زبان قرآن پرداخته است، گرچه گستردگی ساختارهای استعاری قرآن در این پژوهش مختصر نمی گنجد و نیاز به پژوهش های مفصل دیگری دارد، با جمع آوری تعدادی آیات از جای جای قرآن کریم و تحلیل و توصیف آنها در چارچوب رویکرد حاضر، این نتایج ارزشمند حاصل گردید:

۱) علاوه بر نظریات سه گانه درباره ساختار زبان قرآن، با توجه به گستردگی ساختارهای استعاری قرآن، می توان گفت در قالب رویکرد شناختی نیز باید تحلیل شود تا مفاهیم متعالی و دور از ذهن برخی از ساختارهای استعاری قرآن برای مخاطبان قابل درک و فهم گردد؛ چراکه فهمیدن مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم ملموس از دستاوردهای نظریه ی شناختی استعاره است.

۲) با بررسی آیات قرآن مشخص گردید که بخش عظیمی از ساختار زبان قرآن، استعاریست و استعاری بودن به معنی نامأنوس بودن نیست؛ زیرا در تحلیل شناختی، استعاره به عنوان یک فرایند شناختی و برپایه ی مفاهیم بنیادی روابط مکانی و زمانی که مبتنی بر تجربیات بشر است، شکل می گیرد.

۳) نگارنده از بررسی های خود به این نتیجه رسید که برخی از ساختارهای استعاری قرآن را می توان در قالب انواع استعاره های مفهومی لیکاف، تحلیل و تبیین نمود؛ به عبارت واضح تر تقسیمات استعاری لیکاف در زبان قرآن قابل تعمیم هستند .

۴) از دیگر دستاوردهای این پژوهش مربوط به استعاره های قرآنی است که باید آنها را فراتر از استعاره های زبانی و یا استعاره های ادبی دانست؛ زیرا استعاره های قرآنی در جهت بخشی به تفکرات دینی ، بسیار مؤثرند .

۵) مهم ترین دستاورد این پژوهش این است که باید دانست زبان قرآن با هیچ یک از زبان های متعارف علمی ،عرفی استعاری،رمزی و تمثیلی و... متناظر نیست و در قالب هیچ یک نمی گنجد، بلکه ؛ زبان قرآن از نظر سبک و شیوه ی سخن ، ساختار و روش ، ممتاز و بی مانند است ؛ به عبارت دیگر ساختار زبان قرآن مافوق قدرت بشری است.

۶) و در نهایت، از آنجایی که دین اسلام دارای ابعاد گوناگون عقیدتی ، اخلاقی ، حقوقی ، اجتماعی و.. است ، پس ساختار زبانی قرآن که در برگیرنده احکام دین اسلام است، نیز باید به تناسب هر بعد و موضوعی از ساختارهای زبانی متفاوت (صریح ، کنایه ای ، رمزی ، تمثیلی ، داستانی ، استعاری و...) بهره جوید . بنابراین قرآن با بهره گیری از این خصلت از نظر زبانی ساختاری منسجم دارد که برای بیان حقایق مجرد از واژگان حسی و مادی کمک می گیرد، ضمن اینکه روابط مختلفی که قرآن میان فضاهاى مختلف مورد تأکید قرار می دهد، آن را از زبان استعاری بشر جدا می سازد . به عبارت دیگر ؛ شباهت های معرفت شناختی و هستی شناختی که قرآن میان فضا های مختلف مورد تأکید قرار می دهد، در فهم آیات تأثیر می گذارد و به طور کلی فضایی استعاری برای فهم قرآن به وجود می آورد . نکته ی پایانی این است که همه ی جوانب آیات قرآن را نمی توان در چارچوب یک نظریه تحلیل و تبیین نمود ، و هر مطالعه ای در این زمینه تنها روزنه ای از بیکران معرفت بر ما آشکار ساخته ،بستر پژوهش های بعدی را فراهم می سازد .

## منابع و ماخذ

- آریان، حمید (۱۳۷۹). «زبان قرآن، ساختار و ویژگی ها». معرفت. ش ۳۵۰. صص ۱۸-۲۴
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۴ق). «البيان في تفسير القرآن». المطبعة العلمية. قم
- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). «مفاتیح الغیب» دار احیاء التراث العربی. بیروت
- روشن؛ بلقیس. اردبیلی، لیلیا. ۱۳۹۲. مقدمه ای بر معنا شناسی. تهران: نشر قلم. چاپ اول
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسینی. (۱۴۲۰). «تلخیص البیان فی المجازات قرآن». مؤسسه الطبع و النشر الوزارة الثقافة و الارشاد السلامی. تهران
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). «صُورخیال در شعر فارسی». تهران: انتشارات آگاه. چاپ سوم
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). «تفسیر المیزان» ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه ی علمیه قم. قم
- قائمی نیا، علی (۱۳۸۸). «نقش استعاره های مفهومی در تفکر دینی». فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات. زمستان ش ۵۴. صص ۱۵۹-۱۸۴.
- گلفام، ارسلان، عالیه کرد زعفرانلو، کامبوزیا و سیما حسندخت فیروز، (۱۳۸۸). «استعاره زمان در شعر فروغ فرخ زاد از دیدگاه زبان شناسی». فصلنامه نقد ادبی. پاییز. ش ۷. صص ۱۲۲-۱۳۶.
- لیکاف، جورج، ۱۹۹۲، نظریه ی معاصر استعاره، ترجمه ی فرزانه سجودی در ساسانی؛ فرهاد ۱۳۸۳. استعاره؛ معنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، تهران: سوره مهر
- هوشنگی، حسین، سیفی پرگو، محمود (۱۳۸۸). «استعاره های مفهومی در قرآن». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم تابستان. ش ۳. صص ۹-۳۴
- Ortony, A. (1979). "Metaphor & thought". Cambridge: Cambridge university press.
- Lakoff, G. (1992). "The Contemporary Theory of Metaphor" in Andrew Ortony (ed). (1992). "Metaphor and Thought, Cambridge University Press.
- Lakoff, G & Johnson, M. (1980). "Metaphors We Live By" Chicago: University of Chicago Press.
- Mousavi, Faridani, Azadeh. 2003. **Critical study of Metaphor with special Reference to Lakoffian Analysis** Ph.D. Thesis (unpublished) university of Poona.